



زبان شناسی و تفاوت آن با دستور سنتی

سمیه رحیمی سبدانی^۱

چکیده

با توجه به این که زبان مهم ترین وسیله برقراری ارتباط در جوامع بشری است، ساختار هر زبان وابستگی و ارتباط نزدیکی با ساخت و زیربنای جامعه زبانی خاص خود دارد، زیرا جوامع انسانی هیچ گاه ثابت و یکسان نمی ماند و همواره در حال تغییر و دگرگونی هستند. زبان نیز به عنوان "امری اجتماعی" پیوسته و به تبع تحولات اجتماعی، به گونه ای متناسب با نیازهای جامعه، متحول و دگرگون می شود. از این رو هر زبان در هر زمان، به صورت آینه ای است که می تواند بافت و ساخت جامعه خاص آن عهد را در خود منعکس کند. بدین ترتیب بسیاری از مشکلات و مسائل ادوار گذشته و مبهمات مربوط به تاریخ، جامعه شناسی، مردم شناسی، قوم شناسی، فرهنگ و ادبیات به کمک مکتوبات برجای مانده از زبان آن جامعه گشوده و روشن می شود.

آنچه در این فرصت مقصود ما است، همانا پرداختن به تاریخچه زبان شناسی به عنوان یک علم نوپا و تفاوت آن با دستور زبان سنتی است و این که این علم به چه جنبه هایی از زبان می پردازد.

واژه های کلیدی: زبان، زبان شناسی، دستور زبان.

۱- مقدمه

اکثر مردم وقت زیادی را صرف صحبت کردن، گوش کردن و خواندن و نوشتن می کنند. استفاده از زبان جزء لاینفک زندگی انسان است. کودکان در سنین تقریباً یکسانی شروع به ترکیب کلمات با هم می کنند و جای شگفتی است که در تکامل گفتار تقریباً راه یکسانی را می پیمایند. زبان و تفکر انتزاعی با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند و بسیاری از مردم بر این عقیده اند که این دو ویژگی بیش از هر ویژگی دیگر، انسان را از حیوان متمایز می کند.

زبان از یک سو ابزار بیان مفاهیم و از دیگر سو وسیله ارتباط انسان ها با یکدیگر است. به تعبیر دیگر، زبان به عنوان پایگاه محوری در حیات اجتماعی و ابزار ارتباط انسانی، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه از سویی ابزار بقای انسان و اندیشه اوست و از سویی دیگر عامل پیشرفت و تکامل اطلاعات بشری است. جوامع انسانی اعم از گسترده و محدود یا شهری و روستایی برای بیان مقاصد خود از زبان بهره مند می شوند. امروزه جای هیچ تردیدی باقی نمانده است که زبان های مختلف با یکدیگر مرتبط اند و وجوه مشترک گوناگونی دارند. این وجوه مختلف را می توان از جهت نژادی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد.

«از دیرباز انسان به اهمیت زبان توجه داشته است به گونه ای که مؤلف ناشناخته کتاب "حدود العالم من المشرق الی المغرب" زبان را سومین وجه از وجوه چهارگانه تمایز ناحیتی از ناحیت دیگر می داند و نیز به قول "ویلhelm فون هومبولت" انسان با شناخته های خود به همان گونه که زبان ارائه شان می کند ارتباط برقرار می سازد و به همین دلیل است که او زبان را با تاروپود هستی خویش می بافتد.» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۵۰)

«ویل دورانت در کتاب "تاریخ تمدن" در آنجا که بحث از عوامل عقلی و روحی تمدن است، ابتدای مرحله انسانیت را هنگام پیدایش کلمه و کلام قلمداد می کند و این وسیله را آشکارکننده انسانیت انسان معرفی می کند؛ زیرا به عقیده وی مغز انسان در این مرحله درصدد یافتن و اختراع علاماتی برای معرفی دسته ای از اشیاء مشابه برآمد. در همین راستا، پیدایش اسامی خاص، اسم کلی و مطلق حاصل عمر نسل های زیادی از ابناء بشر است. مرحله بعدی ظهور اسامی معنی بود که نماینده مجرداتی از قبیل "نغمه"، "عقل" و "کمیت" هستند. این همه مؤید ترقی فکر بشری و رابطه آن با تفکر انسانی است و نتیجه این که کلمات همچون ابزار و ادواتی هستند که به دقت فکر کمک کرده و در واقع رموز و علائم تمدن به شمار می روند. کلمات و الفاظ نه تنها وسیله اندیشیدن واضح و روشن، بلکه سبب پیدایش بهبودی در سازمان اجتماعی بوده است.» (دورانت، ۱۳۶۳: ۵۷ و ۵۸)

به هر تقدیر، هر گونه استدلالی در قلمرو مفاهیم، در گرو زبان است؛ زیرا فقط استدلالی قابل انتقال و عرضه به دیگران است که مبتنی بر زبان باشد. «هومبولت مدعی بود که هر زبانی در خود، به واسطه ساختاری که داراست، تحلیلی از جهان خارج را در خود دارد. تحلیلی که ویژه خود اوست و با تحلیل موجود در سایر زبان ها تفاوت دارد. پس با فراگیری یک زبان، هم زمان، جهان بینی خاصی نیز نتیجه می شود، بنابراین زبان به مثابه عاملی تلقی می شود که قادر است نظام اجتماعی را بنا نهد.» (نظامی زاده، ۱۳۷۳: ۵۰۲)

ناتوانی در استفاده مناسب از زبان بر موقعیت شخص در جامعه تأثیر می گذارد و حتی ممکن است شخصیت او را تغییر دهد. به خاطر اهمیت زبان در زندگی بشر، همه ساله تعداد بسیاری از روان شناسان، جامعه شناسان، انسان شناسان، متخصصان گفتاردرمانی، دانشمندان علوم کامپیوتر،

پدیدآورندگان آثار زبانی و بسیاری دیگر ضرورت مطالعه هر چه عمیق تر زبان را درمی یابند؛ بنابراین جای تعجب نیست که زبان شناسی در سال های اخیر به سرعت گسترش یافته است.

۲- زبان شناسی چیست؟

«زبان شناسی علمی است که به مطالعه و بررسی نظام مند زبان می پردازد و ضمن توصیف تمام جنبه های آن، نظریه هایی را در مورد چگونگی عملکرد آن ارائه می دهد.» (ایچیسون، ۱۳۷۱: ۱۵)

زبان شناسی به مفهوم جدید آن، علمی نسبتاً نوپا بوده که قدمتی تقریباً یک صدساله دارد. این علم بررسی می کند که چگونه زبان ها این امکان را فرا روی گویشوران قرار می دهند تا عقاید و احساساتشان را به یکدیگر منتقل کنند، چه طور سبک ها و گونه های مختلف زبانی پدید می آیند و چگونه مردم آن ها را در ارتباطات روزمره خود به کار می گیرند، حال چه در موقعیتی غیررسمی و چه در بافتی رسمی.

در زبان شناسی، ابعاد مختلف زبان در قالب واحدهای درسی صرف و نحو، آواشناسی و واج شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، سخن کاوی، جامعه شناسی زبان شناسی، روان شناسی زبان و غیره بررسی می شوند. از آنجایی که زبان پدیده پیچیده انسانی و اجتماعی می باشد، برای مطالعه جامع و دقیق آن، بهره گیری از علوم مرتبط دیگر الزامی است. در واقع مطالعه فراگیر زبان، رویکرد میان رشته ای را می طلبد؛ بنابراین زبان شناسی علاوه بر مطالعه جنبه های توصیفی و نظری زبان به ابعاد کاربردشناختی، روان شناختی، مردم شناختی اجتماعی و هنری و ادبی و فلسفی و نشانه های زبان توجه می نماید.

در کل زبان شناسی طیف وسیعی از مباحث گوناگون را در بر می گیرد که تعیین حدود مرز آن تا حدودی مشکل است اما این شاخه های مختلف تاندازهای با یکدیگر همپوشی دارند. در سال های اخیر روان شناسی زبان و جامعه شناسی زبان سریع تر از همه توسعه یافته اند.

۲-۱- پیشینه مطالعه زبان

رشته زبان شناسی را می توان جاده باریکی انگاشت که مسیر پرپیچ و خم و طولانی را پیموده است.

«سه جهت اصلی در این رشته وجود دارد:

۱- قرن نوزدهم: زبان شناسی تاریخی؛ قبل از قرن نوزدهم زبان در دنیای غرب بیشتر مورد توجه فلاسفه بود. این نکته شایان ذکر است که فلاسفه یونان، چون افلاطون و ارسطو، در مطالعه زبان نقش بسزایی داشته اند. از لحاظ بسیاری از افراد، سال ۱۷۸۶ میلادی، سال تولد زبان است. در ۲۷ سپتامبر سال ۱۷۸۶ میلادی یک انگلیسی به نام سر ویلیام جونز گزارشی به موسسه سلطنتی زبان های آسیایی در کلکته ارائه نمود و اشاره کرد که زبان سانسکریت (زبان هند باستان)، یونانی، لاتین، سلتیک و آلمانی همگی دارای ساختاری مشابه هستند. او سخت تحت تأثیر این شباهت ها قرار گرفت و به این نتیجه رسید که این زبان ها باید از یک منبع مشترک سرچشمه گرفته باشد. گرچه جونز به عنوان کاشف این مطلب شهرت یافت، ولی در آن زمان بسیاری از محققان دیگر نیز همین عقیده را داشتند. کشف جونز جرقه ای در قوه تخیل محققان زد و تا صدسال بعد، تمام تحقیقات زبانی را تحت الشعاع تهیه دستورهای تطبیقی قرارداد. در تهیه این دستورها، ابتدا به مقایسه شکل های مختلف زبانی در خانواده زبان های هندواروپایی می پرداختند و سپس مبادرت به تعیین یک نیای فرضی می کردند، یعنی یک زبان هندواروپایی که همه این زبان ها از آن جدا شده بودند. علاقه ای که در قرن نوزدهم به بازسازی یک زبان هندواروپایی اولیه و چگونگی تبدیل آن به زبان های مختلف امروزی به وجود آمد، زائیده جو روشنفکرانه آن زمان بود. تأکید بر تغییر زبان نهایتاً به یک پیشرفت نظری عمده منتهی شد. اواخر قرن نوزدهم گروهی از پژوهشگران با عنوان "دستور نویسان جوان" در لایپزیش گرد آمدند و ادعا کردند که تغییرات زبان تابع "نظم" است. آن ها معتقد بودند که چنانچه در واژه ای از یک گویش مفروض، یک آوا به آوای دیگر تبدیل شود این تغییر در همه محیط های آوایی مشابه دیگر نیز رخ خواهد داد. ادعای "دستور نویسان جوان" تأثیر فراوانی بر علم زبان شناسی داشت. امروزه، بسیاری حتی معتقدند که طبقه بندی تغییرات زبان و بازسازی زبان هندواروپایی اولیه باید محور اصلی زبان شناسی نوین باشد.

۲- نیمه اول قرن بیستم: زبان شناسی توصیفی؛ در قرن بیستم، تأکید بر تغییر زبان به تأکید بر توصیف زبان بدل شد. به جای در نظر گرفتن چگونگی تغییر مجموعه ای از عناصر، زبان شناسان به توصیف زبان های منفرد در یک زمان مشخص توجه کردند. فردیناند دو سوسور، پژوهشگر سوئیس را می توان بنیان گذار این تغییر دیدگاه دانست. گاه او را پدر زبان شناسی نوین می خوانند. جای بسی تعجب است که او بدون نوشتن اثری مهم درباره زبان شناسی عمومی از دنیا رفت. شاگردان وی پس از مرگش یادداشت های او را جمع آوری کردند و به صورت مجموعه ای با عنوان "دوره زبان شناسی عمومی" در سال ۱۹۱۵ به چاپ رساندند که تأثیر بسزایی در روند زبان شناسی مخصوصاً در اروپا به جای گذاشت. کمک وی به زبان شناسی از این لحاظ مهم بود که به طور صریح و روشن اظهار داشت که کلیه عناصر زبان به یکدیگر پیوسته اند. بر پیوستگی عناصر زبان پیش از آن تأکید نشده بود و هیچ کس به طور جدی ارتباط بین یک عنصر با سایر عناصر را بررسی نکرده بود. همان طور که پیش از این ذکر شد، سوسور نخستین کسی بود که ادعا کرد زبان مانند بازی شطرنج است؛ نظامی که هر عنصرش بر مبنای ارتباط با دیگر عناصر توصیف می شود. اصرار و تأکید وی بر دقت و

درهم تنیدگی ساختار زبان، آغازگر عصر زبان شناسی ساختاری شد. ساختاری یعنی زبان نظامی طرح مند است که از عناصر پیوسته تشکیل شده است و مجموعه‌ای از عناصر منفرد و گسسته نیست.

۳- نیمه دوم قرن بیستم: زبان شناسی زایشی؛ سال ۱۹۵۷ نقطه عطفی در زبان شناسی است، نوام چامسکی استاد ۲۹ ساله انستیتو تکنولوژی ماساچوست (MIT)، کتابی را به نام ساخت‌های نحوی منتشر کرد. گرچه این کتاب کمتر از ۱۲۰ صفحه داشت، اما سرآغاز انقلابی در زبان شناسی شد. چامسکی به یقین بانفوذترین زبان شناس این قرن است و مطمئناً او زبان شناسی است که شهرتش از دایره زبان شناسی فراتر رفته است. وی به عقیده بسیاری زبان شناسی را از یک رشته مبهم و پیچیده به علمی اجتماعی بدل ساخت که به روان شناسان، جامعه شناسان، انسان شناسان، فلاسفه و بسیاری دیگر ارتباط مستقیم پیدا کرد. چامسکی مدعی بود که دستور زبان باید چیزی بیش از توصیف گفته‌های قدیمی باشد. دستور زبان باید گفته‌های احتمالی آینده را هم توضیح بدهد. به طور خلاصه، این دیدگاه سنتی که وظیفه اصلی زبان شناسان را صرفاً توصیف پیکره گفته‌های بالفعل می‌انگارد، نمی‌تواند ویژگی باروری یا خلاقیت زبان را توضیح دهد. خلاقیت یعنی توانایی انسان در تولید و درک تعداد نامحدودی از گفته‌هایی که هرگز نشنیده است. چامسکی خاطر نشان ساخت که هر کس که زبانی را می‌داند باید مجموعه‌ای از قواعد را که مشخص کننده توالی‌های مجاز آن زبان است در ذهن داشته باشد. به عقیده وی، کار زبان شناس کشف قواعدی است که دستور زبان مورد نظر را می‌سازند. چامسکی دستور زایشی را مطرح کرد؛ یعنی دستور دارای مجموعه احکام یا قواعد مشخص کننده توالی‌های مجاز یا غیرمجاز زبان. در این نوع دستور قواعد باید آن چنان دقیق تنظیم شوند که هر کس قادر به تشخیص دادن جمله‌های خوش ساخت از جملات بدساخت باشد حتی اگر کوچک‌ترین اطلاعی از زبان مورد نظر نداشته باشد. او فقط آغازگر عصر دستور زایشی نبود بلکه توجه اذهان را به همگانی‌های زبان نیز جلب کرد. او خاطر نشان ساخت که چون انسان‌ها بسیار به هم شباهت دارند احتمال دارد که مکانیسم‌های زبانی ذهنی شده آنان نیز دارای خواص مشترک مهمی باشند. او معتقد است که زبان شناسان باید توجه خود را به یافتن عناصر و ساختارهایی که در اختیار همه زبان‌ها است معطوف سازند. به عقیده چامسکی، محدوده‌های زبان بشری موروثی‌اند. او به این هسته موروثی عنوان دستور همگانی را می‌دهد و معتقد است کار اصلی زبان شناسی مشخص نمودن محتوای آن است.

کثرت علاقه‌مندان به زبان در میان غیر زبان شناسان نتیجه جانبی کار پرارزش چامسکی است. امروزه زبان شناسی بر توانایی بالقوه زبانی تأکید دارد و نه بر توصیف مفصل زبان‌های منفرد. در نتیجه تعداد زیادی از روان شناسان، عصب شناسان، انسان شناسان، جامعه شناسان، فلاسفه و بسیاری دیگر علاقه شدیدی به زبان و زبان شناسی پیدا کرده‌اند. همکاری زبان شناسان و سایر دانشمندان علوم اجتماعی به پیشرفت رشته‌هایی انجامیده است که زمانی "زمینه‌های حاشیه‌ای" نام داشتند، همچون روان شناسی زبان و جامعه‌شناسی زبان، اما اکنون خود رشته‌هایی عمده به شمار می‌روند. (همان: ۴۳-۳۳)

۳- تفاوت‌های زبان شناسی با دستور سنتی

اغلب تصور می‌کنند زبان شناسی همان دستور زبان است که در مدارس تدریس می‌شده و با عناوین جدید به میدان آمده است، در حالی که این دو در چندین مورد اساسی با یکدیگر متفاوت‌اند.

«نخست و مهم‌تر از همه این که زبان شناسی توصیفی (Descriptive) است و نه تجویزی. زبان شناسان به آنچه واقعاً گفته می‌شود علاقه‌مند هستند؛ نه آنچه تصور می‌کنند باید گفته شود. آن‌ها به توصیف تمام جنبه‌های زبان می‌پردازند، اما قواعد "صحیح بودن" را تجویز نمی‌کنند. دومین تفاوت مهم زبان شناسی با دستور سنتی در این است که زبان شناسی زبان گفتار را اصل قرار می‌دهد و نه نوشتار را. در گذشته دستور نویسندگان در اهمیت زبان مکتوب اغراق می‌کردند و این مسئله بیشتر به خاطر دوام این زبان بود. تعلیم و تربیت کلاسیک را نیز باید تا حدی مسئول این تصور غلط دانست؛ اما زبان شناسان ابتدا به زبان گفتار می‌پردازند که تا آنجا که می‌دانیم در همه جای دنیا قبل از نوشتار مطرح بوده است. افزون بر این، بیشتر نظام‌های نوشتاری از آواهای گفتار نشأت می‌گیرند. اگرچه گفته‌های شفاهی با جملات نوشتاری از بسیاری از جهات دارای خصوصیات مشترکی هستند، تفاوت‌های زیادی نیز دارند؛ بنابراین زبان شناسان شکل‌های گفتاری و نوشتاری زبان را نظام‌های متفاوت اما همپوش و متداخلی می‌دانند که باید جداگانه تحلیل شوند: نخست گفتار و سپس نوشتار.

سومین وجه تمایز بین زبان شناسی و مطالعات دستوری سنتی این است که در زبان شناسی زبان‌ها را به زور در چارچوبی که اساس آن زبان لاتین است نمی‌گنجانند. در گذشته در بسیاری از کتب درسی سنتی با قاطعیت فرض شده بود که زبان لاتین چارچوبی جهانی دارد که تمام زبان‌ها در آنجای می‌گیرند، در کل زبان شناسان مخالف این نظر هستند که زبان می‌تواند چارچوب مناسبی را برای توصیف تمام زبان‌های دیگر فراهم کند. تلاش آن‌ها بر این است که یک چارچوب همگانی و جهانی ارائه دهند و هیچ دلیلی ندارد که این چارچوب شبیه دستور زبان لاتین یا هر زبان دیگری باشد که از بین هزاران زبان انتخاب شده باشد که انسان‌ها بدان سخن می‌گویند. (همان: ۸-۴)

۴- نتیجه گیری

زبان شناسی علم مطالعه تمامی جنبه های زبان بشر است. مردم دارای دانش زبانی عظیم، پیچیده و بسیار سازمان یافته ای هستند؛ با این وجود تقریباً تمامی این دانش به صورت ناخودآگاه است. این همان دانشی است که به کار می گیریم تا افکار خود را به زنجیر کلام کشیم و آنچه دیگران به ما می گویند را دریابیم. این همه را با آن چنان سرعتی انجام می دهیم که به ندرت پیش می آید به این روندهای شگرف و قعی بگذاریم و این همه زمانی توجه ما را به خود جلب خواهد کرد که درصدد یادگیری زبانی دیگر برآییم. تلاش زبان شناسان نیز در راستای پی بردن و صورت بندی این دانش ناخودآگاه زبانی است. برخی از آن ها از طریق مشاهده و توصیف ساخت زبان به این امر مبادرت می ورزند، برخی دیگر بررسی خود را به مسائلی از قبیل یادگیری زبان در کودکان معطوف می کنند و تعدادی نیز به مطالعه جنبه اجتماعی زبان می پردازند آن ها همچنین تأثیر مقولات زبانی را بر تفکر و رفتار روزمره انسان ها نیز مورد بررسی قرار می دهند و به علاوه به بازسازی زبان هایی می پردازند که متعلق به پیش از تاریخ بوده اند و صدها بلکه هزاران سال پیش به کلی تبارشان برافتاد و خاموش شدند. این گروه از زبان شناسان با بررسی در زبان های خاموش عهد باستان به نظامی پی بردند که تحول زبان های باستان را به هزاران زبان امروزی بشر میسر نموده است.

در یک کوله گویی به طور ساده می توان گفت علم زبان شناسی مسائل ذیل را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد:

- توصیف و بررسی تاریخی تمامی زبان های قابل دسترس، به منظور فراهم ساختن تاریخچه خانواده های زبانی و تا حد ممکن بازسازی زبان های مادر هر خانواده
- جستجو به دنبال نیروهایی که به شکلی دائمی و جهانی در تمامی زبان ها درگیرند و دست یابی به قوانینی کلی که تمام پدیده های خاص تاریخی را بتوانند تحت شمول خود قرار دهند.
- معنایی که در پس کاربرد زبان نهفته است
- کودکان چگونه زبان را فرامی گیرند؟
- چه ویژگی هایی در بین همه زبان های انسان ها مشترک است؟
- چرا زبان ها باهم متفاوت هستند؟
- کاربرد و استفاده زبان در ادبیات، رسانه ها و گروه های اجتماعی متعدد چگونه است؟
- در صورت آسیب دیدن مغز در صورت سکتته یا مصدومیت چه بر سر قوه نطق می آید؟
- آیا رایانه ها قادر به فهم و استفاده از زبان انسان خواهند شد؟ و بسیاری مسائل دیگر.

۵- مراجع

- ۱- ایچیسون، جین، مبانی زبان شناسی، فائض، محمد، تهران، نگاه، ۱۳۷۱.
- ۲- دورانت، ویل، خلاصه داستان تمدن، صفری، عزت، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
- ۳- دو سوسور، فردیناند، دوره زبان شناسی عمومی، صفوی، کورش، چاپ دوم، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.
- ۴- کاسیرر، ارنست، زبان و اسطوره، ثلاثی، محسن، تهران، نقره، ۱۳۶۷.
- ۵- میرعمادی، سید علی، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.